

عنوان مقاله:

بررسی رویکرد ژیلسون به فلسفه تطبیقی

محل انتشار:

مجله الهیات تطبیقی، دوره 13، شماره 27 (سال: 1401)

تعداد صفحات اصل مقاله: 18

نویسنده:

رضا گندمی نصرآبادی - دانشیار گروه فلسفه، دانشکده الهیات، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

خلاصه مقاله:

ژیلسون تنها در یک مورد واژه تاریخ تطبیقی فلسفه را به کار برده و در بقیه موارد به لفظ مقایسه و تطبیق بسنده کرده است؛ در عین حال، مطالعات تطبیقی او بیشتر از جنس فلسفه تطبیقی است. نگاه ژیلسون به تطبیق بیشتر نگاه ابزاری بود و همواره تلاش می کرد از رهگذر مطالعات تطبیقی تجربه های مشابه فلسفی را آشکار سازد و نیز آنها را به یک تجربه فرو کاهد یا از میان دیدگاههای متعدد و متنوع به چند خانواده مهم برسد و بدین سان بین فلسفه های به ظاهر متعارض آشتی و سازش برقرار کند. او این مهم را با عزل نظر از تاریخ ظاهری و بیرونی و بذل توجه به تاریخ درونی و ارتباط و پیوند ضروری میان مفاهیم انجام می داد. دغدغه اصلی ژیلسون، تبیین دیدگاههای فلسفی مشابه بود. او با وجود نقشی که برای جامعه و نیوگ فیلسوف در شکل گیری اندیشه ها قائل بود، آنها را به تنهایی کافی نمی دانست؛ ازاین رو، بر نقش بی بدیل تاریخ درونی و ارتباط ضروری میان مفاهیم تاکید داشت. به گمان او، تشابه دیدگاهها از تجربه ای واحد و مشابه به درازای تاریخ از ماهیت معرفت فلسفی حکایت می کند. ژیلسون دامنه فلسفه تطبیقی را به فلسفه غرب محدود کرد؛ اما براساس مبانی او می توان فراتر رفت و تجربه ها و خانواده های فلسفی را به سنت های فلسفی دیگر نیز تعمیم داد. ژیلسون هیچ گاه از روش خاصی نام نبرده است و نگارنده با الهام از روش طبقه بندی خانواده های حقوقی، یکی از روش های برتر تطبیقی در آن حوزه، روش ژیلسون را روش تطبیقی طبقه بندی خانواده های فلسفی می نامد.

کلمات کلیدی:

ژیلسون، فلسفه تطبیقی، تاریخ درونی، مخالفت با تاریخگرایی، روش خانواده های فلسفی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1606694>

